

بخوان و بیندیش

بخوان و بیندیش خواب خلیفه

روزگاری در شهر بغداد، خلیفه‌ای نیمه‌های شب از خواب پرید. او خواب بدی دیده بود؛ بنابراین هراسان شد و دیگر خوابش نبرد. این بود که در قصر، شروع به قدم‌زدن کرد تا صبح شد. صبح که وزیر برای رسیدگی به کارها، سراغ او رفت، خلیفه را خسته و خواب‌آلود دید. پرسید: «چه شده که خلیفه را نگران و خسته می‌بینم؟»

خلیفه چشم‌هایش را مالید و گفت: «دیشب خوابی دیدم که تا صبح، آرام و قرار را از من گرفت.»

وزیر گفت: «نگران نباشید! شاید معنای خواب شما، خیر باشد. برای آنکه آرامش پیدا کنید، دو خواب‌گزار را می‌آوریم تا بگویند که معنای خواب شما چیست.»

خلیفه پرسید: «اگر خوب نبود، چه؟»

وزیر گفت: «حتماً خواب خوبی دیده‌اید، نگران نباشید.»

مأموران رفتند و آن دو نفر را به نزد خلیفه آوردند.

خلیفه گفت: «در خواب دیدم که ناگهان همه‌ی دندان‌هایم ریخت!»

مرد خواب‌گزار گفت: «عجب خواب بدی!»

خلیفه گفت: «زودتر بگو معنی آن چیست.»

خواب‌گزار گفت: «معنای خواب خلیفه این است که همه‌ی نزدیکان خلیفه می‌میرند و خلیفه زنده می‌ماند.»

خلیفه تا این حرف را شنید، بر سر زد و گفت: «وای بر تو! این چه حرفی بود که زدی!»

بعد به اطرافیان خود اشاره کرد و گفت: «زود این



ایستگاه اندیشه

۱. چرا خلیفه خسته و خواب آلود بود؟

چون شب قبل خوابی دیده بود که تا صبح ، آرام و قرار را از او گرفته بود.

۲. چرا وزیر برای پیدا کردن معنای خواب خلیفه «دو خواب‌گزار» آورد؟

تا از صحت معنای خواب خلیفه اطمینان پیدا کند و خواب خلیفه خیر باشد.

۳. کلمه ی تو که در متن مشخص شده است، به چه کسی یا چه چیزی اشاره می کند؟

خواب گزار اول

۴. چرا با اینکه دو خواب‌گزار یک حرف را زدند، یکی مجازات شد و دیگری پاداش گرفت؟

چون خواب گذار اول حرفش بد زد و باعث ناراحتی خلیفه شد، ولی خواب گذار دوم با زبان خوش حرفش را زد و باعث خشنودی خلیفه شد.



مرد نادان را مجازات کنید.»

خواب‌گزار گفت: «قربان! مگر من حرف بدی زدم؟»

خلیفه گفت: «ای نادان، وقتی همه‌ی نزدیکان من بمیرند، زندگی برای من چه ارزشی دارد؟ برو که دیگر نمی‌خواهم تو را ببینم.»

سپس خلیفه رو به خواب‌گزار دیگر کرد و گفت: «حالا تو بگو معنای خواب دیشب من چیست؟»

خواب‌گزار، نگاه آرامی به خلیفه کرد و گفت: «خدای بزرگ به شما عمر طولانی بدهد و همیشه خواب‌های خوش ببینید! اکنون به شما مُرده می‌دهم که دیشب خواب بسیار خوبی دیده‌اید. معنی خواب خلیفه این است که عمر خلیفه از همه‌ی نزدیکانش طولانی‌تر است!»

وقتی خلیفه حرف‌های خواب‌گزار دوم را شنید، با آرامش لبخندی زد و گفت: «آفرین بر تو! به این مرد پاداش خوبی بدهید که مرا بسیار خوش‌حال کرد.»

مأموران رفتند و جایزه‌ی خوبی برای خواب‌گزار دوم آوردند و با احترام او را تا بیرون قصر همراهی کردند.

یکی آهسته از وزیر پرسید: «این دو خواب‌گزار که یک حرف زدند! چرا یکی جایزه گرفت و یکی مجازات شد؟»

وزیر گفت: «حرف را همه جور می‌شود بر زبان آورد. یکی بد حرف زد، مجازات شد و یکی همان حرف را با زبان خوش گفت، پاداش گرفت. بنابراین برای گفتن هر سخنی، اول باید فکر کنیم که چطور آن حرف را بیان کنیم.»

